

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشته شمس الدین شیتور - استاد پلی تکنیک در الجزایر

ترجمه توسط حمید محوی

۰۷ مارچ ۲۰۱۳

کری – لاوروف : سایکس پیکو در قرن بیست و یکم



«زندگی فرد آدمی دارای ارزشی است که بهائی را برای آن قابل تصور نیست، هر آنچه را که اصلاحات، حقوق بشر و

دموکراسی می نامند ارزش ریختن خون حتا یک انسان بی گناه را نیز ندارد»

(اسقف، بشارا رای – کشیش لبنانی)

اگر به شایعات و گمانه زنی ها و تحلیل های دیگر باور داشته باشیم، اینگونه به نظر می رسد که مصیبت مردم سوریه به مراحل پایانی خود نزدیک می شود. ولی موضوع چیست؟ نه بیش و نه کم، موضوع بر سر تقسیم مجدد جهان بین قدرت های بزرگ است.

برای تاریخ معاصر یالتا، «پرده آهنی» بین غرب مشهور به «آزاد» و امپراتوری مشهور به «شر» به گفته رونالد ریگان را به یاد می آوریم. سی سال پیش از کنفرانس یالتا (چرچیل، روزولت، ستالین)، جهان بین دو قدرت بزرگ آن دوران یعنی انگلستان و فرانسه تقسیم شده بود که گاهی در هماهنگی با یکدیگر جنگ به پا می کردند، به ویژه برای تخریب چین، و گاهی نیز کشور دیگری را برای محل رویارویی خود بر می گزیدند (معمولا ضعیف و بی دفاع) و

علیه یک دیگر می جنگیدند. ایالات متحده هنوز به اوج قدرت نرسیده بود، روسیه و چین نیز در تضادهای داخلی شان دست و پا می زدند.

توافق نامه سایکس - پیکو

سال ۱۹۱۶ هستیم و دو سال است که از جنگ می گذرد، امپراتوری عثمانی «مرد بیمار اروپا» در کنار المان موضع گرفته است. برای انگلستان و فرانسه، این دو یار قدیمی فرصت مناسبی فراهم می شود تا تیر خلاص را به این امپراتوری از هم گسیخته و فرتوت شلیک کنند، که طی یک قرن گذشته روی آرامش به خود ندیده بود، و دائماً توسط دو قدرت بزرگ به بهانه حفاظت از اقلیت ها مورد حمله قرار می گرفت، و دائماً قطعه قطعه می شد. توافق نامه سایکس - پیکو مشخصاً بین فرانسه و بریتانیا (و به ضمانت روس ها و ایتالیایی ها) به شکل مخفیانه به تاریخ ۱۶ می ۱۹۱۶ به امضاء رسید، که تقسیم خاورمیانه به مناطق نفوذی بین قدرت ها را برای پایان جنگ و به هدف مقابله با امپراتوری عثمانی (...) طراحی کرده بود (به انضمام فضای بین دریای سیاه، دریای مدیترانه، دریای سرخ، اقیانوس هند و دریای مازندران). در ایالات متحده، رئیس جمهور وودرو ویلسون که توافق نامه را رسوائی دانسته بود سعی کرد موضوع خودمختاری ملت ها را مطرح سازد، ولی تلاش او بیهوده بود، و فرانسه و بریتانیا در کنفرانس اپریل ۱۹۲۰ در سن - رمو در مورد تعیین مرزها به توافق رسیدند.

اوباما و پوتین و تقسیم خاورمیانه

تی پری میسان در گزارشی که ۲۶ جنوری گذشته در روسیه منتشر شد، نوشته بود که کاخ سفید و کرملین روی طرح تقسیم خاورمیانه کار می کنند. تی پری میسان داده های اصلی مذاکره ای را به رشته تحریر آورد که در شرف تکوین است، البته بی آن که در مورد توافق قطعی و اجرای آن اظهار نظر کند.

نکته جالب توجه در این مقاله، این است که به ما اجازه می دهد تا به موضع گیری ابهام آمیز واشینگتن پی ببریم که متحدان خود را به شکلی به بن بست می کشاند که متعاقباً با تحمیل وضعیت جدید آنها محذوف گردند. تی پری میسان می نویسد: «رئیس جمهور اوباما علی رغم تمام مخالفت‌هایی که در بطن دولت خود او علیه طرح جدیدش به عمل آمده، بر آن است تا کاملاً ستراتیژی بین المللی را تغییر دهد. نتیجه گیری از این وضعیت ساده است. ایالات متحده به یمن استخراج سریع گاز صخره ای و نفت شن (یا نفت فوق سنگین) از دیدگاه نیازمندی هایش در زمینه انرژی در حال کسب استقلال می باشد. در نتیجه، نظریه کارتر (۱۹۸۰) که امنیت دسترسی به نفت خلیج فارسی را به عنوان امری ضروری برای امنیت ملی تشخیص می داد، از این پس نامه مرده ای بیش به نظر نمی رسد. علاوه بر این توافق نامه کونسی (۱۰۴۵) که بر اساس آن واشینگتن متعهد شده بود که اگر سلطنت سعودی دسترسی به نفت شبه جزیره عربی را تضمین کند، از سعودیها پشتیبانی خواهد کرد. (...) از سوی دیگر تمام تلاش های لازم باید صورت بگیرد تا از اتحاد نظامی چین و روسیه جلوگیری شود.» (۱)

تی پری میسان ادامه می دهد: «در نتیجه می بایستی راه حلی برای روسیه در نظر گرفت که این کشور را از نزدیکی به خاور دور بازدارد. علاوه بر این، مناسبات بسیار نزدیک با اسرائیل برای واشینگتن خفقان آور است. اسرائیل خیلی گران تمام می شود، در سطح بین المللی نیز قابل توجه نیست، و تمام کشورهای مسلمان را نیز علیه ایالات متحده تحریک می کند. (...) این سه عنصر بارک اوباما و مشاورانش را تشویق کرده تا طرح جدیدی را به ولادیمیر پوتین پیشنهاد کنند: واشینگتن که به شکل ضمنی شکست خود را در سوریه بازشناسی کرده، حاضر است بی هیچ قید و شرطی به روسیه اجازه دهد تا در تسلط بر منطقه خاورمیانه با ایالات متحده شریک شود.»

پرونده ای که کوفی عنان در ژنو به تاریخ ۳۰ جون ۲۰۱۲ ارائه کرد در همین چشم انداز تهیه شده بود. (...). پس از حذف و یا منفعل ساختن مخالفان درونی، بارک اوباما اعلام کرد که گروه او عمیقاً تحول پیدا خواهد کرد. ابتداء، جان کری برای وزارت امور خارجه برگزیده شد، او طرفدار علنی همکاری با مسکو روی مسائلی است که به منافع مشترک هر دو کشور مرتبط می باشد. جان کری در عین حال دوست شخصی بشار الاسد است. سپس، چاک هاگل در وزارت دفاع. یکی از ستون های ناتو بوده ولی واقعگرا است. هاگل با همکاری دوست دیرینه اش جان کری طی سال ۲۰۰۸ مذاکراتی را راه اندازی کردند تا بلندی های جولان را به سوریه بازگردانند.» (۱)

«آنچه دولت اوباما در نظر دارد، بازسازی خاورمیانه به رهبری ایالات متحده و روسیه است. (...). نوآوری این طرح، در ترکیب نیروهای سازمان ملل متحد است که عموماً از سربازان سازمان پیمان امنیت جمعی تشکیل شده است. رئیس جمهور بشار الاسد در قدرت باقی می ماند، و خیلی سریع در چهار چوب قانون ملی با رهبران اپوزیسیون غیر مسلح با تأیید مسکو و واشینگتن مذاکره خواهد کرد، و این قانون ملی را نیز از طریق فراندوم تحت نظارت دیدبانان به تأیید خواهد رساند. این سناریو از مدتها پیش توسط جنرال حسن تورکمائی (که ۱۸ جولای ۲۰۱۲ به قتل رسید) و جنرال نیکولاو بوردیووا تدارک دیده شده بود. موضع مشترک وزاری خارجه سازمان پیمان امنیت جمعی به تاریخ ۲۸ سپتمبر و یک قرارداد بین بخش حافظ صلح سازمان ملل متحد و سازمان پیمان امنیت جمعی به امضاء رسید. (...). پس از این که سوریه به حالت ثبات درآمد، می بایستی در مسکو کنفرانس بین المللی برای صلح عمومی بین اسرائیل و همسایگانش برگزار شود.» (۱)

«در جبهه ایالات متحده، تمایل بر این است که تغییر و تحولات خاورمیانه تا قربانی کردن عربستان سعودی که از این پس بی فایده شده، گسترش یابد. بر اساس طرح قدیمی پنتاگون کشور به سه منطقه تقسیم می شود، برخی استان ها یا به فدراسیون اردن - فلسطین متصل خواهد شد، و برخی به عراق شیعه. چنین گزینشی به واشینگتن اجازه می دهد که منطقه نفوذی وسیعی را به مسکو واگذار کند بی آن که بخشی از نفوذ خود را از دست بدهد. (...). این قرارداد سیاسی- نظامی با یک قرارداد اقتصادی- انرژی همراه می گردد، یعنی علت واقعی جنگ علیه سوریه، که برای غالب طرفین منازعه فتح ذخائر گاز بود. در واقع ذخائر گاز وسیعی در جنوب مدیترانه و در سوریه کشف شد (...). هدیه دولت جدید اوباما به ولادیمیر پوتین با محاسباتی چند مضاعف می گردد. نه تنها روسیه را از نزدیکی به خاور دور بازمی دارد، بلکه از آن برای خنثی سازی اسرائیل استفاده می کند. (...). با استقرار یگان های نظامی روسیه در سوریه عامل بازدارنده جدیدی در منازعات بین اسرائیل و اعراب ایجاد می شود. در نتیجه، ایالات متحده دیگر مجبور نخواهد بود مبالغ هنگفتی را صرف امنیت اسرائیل کند.»

تی بیری میسان نتیجه می گیرد که «وضعیت جدید ایالات متحده را وادار می سازد که سرانجام نقش منطقه ئی ایران را به رسمیت بشناسد. با این وجود واشینگتن می خواهد از تهران ضمانت بگیرد که از امریکای لاتین خارج شود، یعنی منطقه ای که با آن مناسبات بسیاری ایجاد کرده، به ویژه با ونزوئلا. (...). این طرح بازندگانی نیز دارد. ابتداء، فرانسه و انگلستان که دامنه نفوذشان حذف می شود. سپس اسرائیل، محروم از نفوذ ایالات متحده به حد دولت کوچکی بازگردانده خواهد شد. سرانجام عراق ویران شده. و شاید عربستان سعودی که از چند هفته پیش تلاش می کند که با این و آن مناسباتش را ترمیم کند تا مگر از سرنوشتی که در انتظار او نشسته، نجات پیدا کند. ابتداء، بشار الاسد، که دیروز توسط غربی ها به عنوان جنایتکار علیه بشریت معرفی می شد، و فردا به عنوان مرد فاتح در رویارویی با اسلامگرایان مدال افتخار دریافت می کند. و خاصه ولادیمیر پوتین که با سرسختی تمام طی منازعات، موفق می شود که روسیه را از پشت حصار هایش به فضای باز مدیترانه و خاورمیانه هدایت کرده و اولویت خود را در بازار گاز به تأیید عمومی رساند.» (۱)

به همین ترتیب همانگونه که لائید سرانگی نوشته است باید به یاد آورد که: «اگر دمشق برای کاترین دوم «کلید خانه روسیه» بود، برای پوتین «کلید دوران جدید است.»

حوادثی که در حال حاضر در سوریه در شرف تکوین است در هیچ موردی با مسأله دموکراتیزاسیون جامعه و آزادی مردم سوریه نسبتی ندارد. چنین حوادثی بی گمان به آن نظم جهانی مرتبط می باشد که ایالات متحده و زیردستان درنده غربی اش به جهان دیگری تحمیل می کند که در رأس آن روسیه سهم بیشتری را در رسیدگی به امور بین المللی مطالبه می کند، که چندین دهه از آن محروم بوده است. در آغاز ناآرامی های سوریه، روسیه به ویژه به پشتیبانی چین و ایران، مصمم شد تا تمام تلاش های تعویض رژیم را با شکست مواجه سازد، زیرا دریافته بود که اگر طرح غرب موفق شود، به نقش ثانوی محکوم خواهد شد و در تمامیت ارضی خود مورد تهدید قرار خواهد گرفت. (...) و عملیات محاصره روسیه راه اندازی خواهد شد. این ستراتیژی در زمینه جغرافیای سیاسی نشان و امضای برژینسکی را بر خود داشت که تسلط شوروی را در دو مرحله پیشینی کرده بود (...). پوتین در تداوم خط کاترین دوم، دمشق را نقطه آغاز نظم نوین جهان تلقی می کند. اگر این پایتخت سقوط می کرد، روسیه قطعاً رؤیای بازیافتن قدرت بزرگی را که در دوران جنگ سرد داشت، در سطح جهانی از دست می داد.» (۲)

از دوران جنگ افروز بوش به دور هستیم، ولی با او با جنگ نرم در شرف تکوین است. در دوران بوش، منازعات در حد اغراق آمیز گسترش یافته بود. مارکو - د - ارامو گزارشی را به سال ۲۰۰۶ یادآور می شود: «برای کاخ سفید، کره زمین در سال ۲۰۰۶ با همان بالشتها و همان خشونت پیشگیری کننده چهل سال پیش اداره می شود. این آن چیزی است که در قرائت ۴۸ صفحه فشرده ای که پرونده جدید ستراتیژی امنیت ملی را تشکیل می دهد به آن آگاهی می یابیم (...). در پاراگراف مرتبط به عراق، ستراتیژها اعتراف کرده اند که سلاح کشتار جمعی وجود خارجی نداشته است. (...) با این وجود، نوآوری طرح مسائلی که در این پرونده وجود دارد به موضعگیری سرسختانه علیه روسیه و چین مرتبط بوده و حاوی مشاورت های بسیار تهدید آمیز و حتی تهدیدات حقیقی است.» (۳)

و چین؟ و اسرائیل؟

تییری میسان برای ما توضیح می دهد که وقتی امریکائی ها دست و بالشان در سوریه آزاد شد، به سراغ «چین» خواهند رفت. زمان عقب نشینی گسترده فرا رسیده است تا برای جلوگیری از نفوذ چین، سربازان امریکائی به در خاور دور منتقل گردند.»

مقاله ای تحلیلی در سایت «اولالا» (۴) توضیح می دهد چرا چین به مدرنیزاسیون ارتش خود پرداخته است، در حالی که مرحله امپریالیسم در گسترش اقتصاد جهانی، تمام بازارها، تمام منابع طبیعی، تمام امکانات نیروی کار توسط قدرتهای امپریالیستی مورد بهره برداری قرار گرفته است.

تنها الترناتیو چین، برای تسلط بر مناطق نفوذی و بهره برداری انحصاری، هدایت جنگ تجاری، مالی و پولی است. ولی این نوع دفاع و دیپلماسی نباید موجب توهم شود، زیرا چین امپریالیست خود را مسلح می سازد و وقتی تهدیدات ایالات متحده اوج گرفت و ناوگان جنگی خودش را در اقیانوس آرام مستقر ساخت، آنگاه امپراتوری چین برای پاسخگویی آماده خواهد بود.» (۵)

تییری میسان می گوید «ایالات متحده بر این باور است که مذاکره صلح جداگانه بین اسرائیل و سوریه ممکن نیست، زیرا سوریه به نام ملت عرب، مقدماً خواهان حل مسأله فلسطین است. (...) در نتیجه، تمام مذاکرات باید جامع و بر اساس الگوی کنفرانس مادرید (۱۹۹۱) پایه گذاری شود. در این فرضیه، اسرائیل تا جایی که بتواند به مرزهای ۱۹۶۷ باز خواهد گشت. مرزهای فلسطین و اردن برای تشکیل دولت فلسطین در هم ادغام خواهد شد. دولت فلسطین به اخوان

المسلمین و اگذار می شود، یعنی موردی که چنین راه حلی را در نگاه دولتهای عرب کنونی قابل قبول خواهد ساخت. سپس، بلندی های جولان به ازای واگذاری دریاچه طبریه، بر اساس طرحی که پیش از این در مذاکرات [شپهر دستون به سال ۱۹۹۹] (ویرجینیای غربی)، به سوریه بازگردانده خواهد شد. در چنین وضعیتی سوریه ضامن رعایت پیمان نامه ها از طریق اردن-فلسطین خواهد شد.» (۱)

ولی اسرائیل بی کار نخواهد نشست و از خودش دفاع خواهد کرد. از هم اکنون اسرائیل را می بینیم که سعی می کند کاندیداتوری هاگل را برای وزارت دفاع امریکا زیر آتش بگیرد، و او را متهم می داند که بذل توجهی به اسرائیل نداشته است. سنا می بایستی سر سختی تمام و کمالی را به کار می بست تا نامزدی او را تأیید کند، بی آن که - ظاهراً - اصول خود را نفی کرده باشد.

سوریه برای مذاکره با گروه های مسلح آماده است. نتیجه توافقات امریکا- روسیه آشکار می شود. در واقع، بیانیه وزیر امور خارجه سوریه، ولیدالمعلم که دیروز در مسکو با همکار روس خود سرگنی لاوروف ملاقات کرد، دریچه امید تازه ای را باز کرد، او اعلام داشت که رژیم رئیس جمهور سوریه بشار الاسد آماده است تا با تمام احزاب، حتی گروه های مسلح مذاکره کند. ولیدالمعلم در آغاز گفت و گوهایش با لاوروف اعلام داشت که: «ما آماده ایم که با تمام آنهایی که خواهان مذاکره هستند مذاکره کنیم، حتی با گروه های مسلح». وزیر امور خارجه روسیه نیز اعلام کرد که راه حل سیاسی بین سوری ها تنها راه حل قابل قبولی است که می تواند از تداوم خون ریزی و «فروپاشی» دولت جلوگیری کند. وزیر امور خارجه امریکا، جان کری، روز سه شنبه گذشته در برلین با همکار روس خود سرگنی لاوروف ملاقات داشت. این مناسبات دیپلماتیک در اروپا در زمانی فعال می گردد که رژیم رئیس جمهور بشار الاسد، برای نخستین بار، آمادگی خود را برای مذاکره با شورشیان مسلح اعلام کرده است.

جان کری و لاوروف از زمانی که وزیر امور خارجه جدید مدیریت کمیسیون امور خارجه سنا را به عهده داشت، یک دیگر را می شناختند. (...) یکی از مقامات وزارت امور خارجه به روزنامه نگاری که جان کری را همراهی می کرد اظهار داشت که «روسیه می تواند در متقاعد ساختن رژیم سوریه به ضرورت گذار سیاسی، نقش بسیار حیاتی ایفاء کند.» (۶)

به راحتی سیاست امریکا را می توانیم در رابطه با غول روسی درک کنیم، که داری قابلیت نظامی بالا و گسترش اقتصادی نازل است، به عکس چین، با قابلیت اقتصادی بالا و توان نظامی نازل...توان ضربتی روسیه و ظرفیت انرژی روسیه یک واقعیت انکار ناپذیر است: نخستین منابع گاز و نفت، و به همین گونه مواد معدنی غنی. خلاف چین که با وجود گسترش اقتصادی بالا از دیدگاه منابع طبیعی در حد نازلی به سر می برد. از دیدگاه هسته ای، چین یک کوتوله است. پوتین از این پس پر نفوذترین مرد جهان است (در مورد سوریه کوتاه نیامد).

در حال حاضر ما شاهد بازسازی جهان هستیم. فرانسوی ها و بریتانیایی ها به نقش ثانوی و کمکی محصور شده اند. از سیاست شارل دوگل در رابطه با کشورهای عربی بسیار دور هستیم، حتی از سیاست شیراک و دو ویلین که سیاست امپراتوری را در تهاجم به عراق نفی کردند. المانی ها که همیشه با یک تیر دو نشان می زنند، به سوی روسها متمایل شده اند (از سیاست شرودر پی روی می کنند). فرانسوی ها بیهوده می جنگند، و افغانستان خود را در مالی جست و جو می کنند و به قول ضرب المثل عرب «دندانهای خودشان را می خورند».

Chems Eddine Chitour

- 1 Thierry Meyssan http://www.alterinfo.net/Obama-et-Poutine-vont-ils-se-partager-le-Proche-Orient_a87127.html 23 Février 2013
2. http://www.alterinfo.net/Pour-Laïd_Seragni_Catherine-II-damas-detient-la-cle-de-la-maison-Russie-et-pour-Poutine-elle-est-la-cle-d-une-nouvelle-ere_a87034.html 21 Février 2013
3. <http://www.mondialisation.ca/la-russie-et-de-la-chine-sur-la-liste-des-usa/2181>
- 4 . Site Oulala
<http://www.oulala.net/Portail/>
- 5 C.E.Chitour <http://www.mondialisation.ca/etats-unis-chine-russie-le-partage-du-monde/29482>
6. Syrie: Kerry rencontre Lavrov à Berlin pour une issue au conflit AFP 26.02.2013
- See more at: <http://www.mondialisation.ca/kerry-lavrov-sykes-picot-du-xxie-siecle/5324797#sthash.NDvKBkdu.dpuf>

گاہنامہ هنر و مبارزہ

۵ مارچ ۲۰۱۳

مرکز مطالعات جهانی سازی. ۱ مارچ ۲۰۱۳

منطقه : ایالات متحده، خاورمیانه، روسیه و اتحادیه اروپا

<http://www.mondialisation.ca/kerry-lavrov-sykes-picot-du-xxie-siecle/5324797>